

رویکرد تحلیلی به معماری دیکانستراکشن در غرب با بررسی نمونه موردی‌های مطرح جهان

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۰۱

کد مقاله: ۱۴۲۸۵

آنی‌تا عبادی^۱، امیرعلی شکری^۲، مازیار سرداری^۳

چکیده

دیکانستراکشن به معنی ساختارشکنی، دیدگاه چندوجهی و چندمعنایی به هرنوع نوشتاری دارد. معماری دیکانستراکشن ساختار متزلزل دارد به طوری که مرکز اجزاء در جای ثابتی نیست و دارای تقابل‌های دوتایی است. به عبارت دیگر معماری به صورت متنی است که معماران باید متناسب با ملزومات پروژه آن را تعریف و ارائه نمایند. شناسایی ویژگی‌های معماری دیکانستراکشن که دارای ریشه "دیکانستراکتیویسم" در فلسفه و معماری بوده است؛ ضرورت دارد. لذا می‌توان با تحقیق در زمینه معماری ساختمانهای شاخص در غرب به ارزیابی و تحلیل رویکرد این معماری پرداخت. در این پژوهش سعی بر آن است تا با روش توصیفی-تحلیلی از طریق جمع‌آوری اطلاعات از منابع مرتبط به شیوه کتابخانه‌ای به تشریح معماری دیکانستراکشن و استخراج ارزیابی ساختمان‌های شاخص آن پرداخت. این سبک حتی با یک دهه فعالیت، تأثیرات شگرف و بنیادین در حوزه معماری داشته است و تحقیق و ارزیابی که کمتر در معماری دیکانستراکشن انجام شده است بسیار حائز اهمیت است. این پژوهش با هدف تبیین مبانی نظریه فلسفه دیکانستراکشن، شناسایی ویژگی‌های معماری دیکانستراکشن، معرفی فلاسفه و معماران شاخص در این زمینه همچنین تفسیر راهبرد ها و رویکرد های این معماری با ارائه شاخص های ارزیابی و توضیح آن در کشور های غربی همراه با معرفی ساختمانهای شاخص صورت می پذیرد. یافته های پژوهش نشان می دهد، که معماری دیکانستراکشن علاقه مند به سطوح با زوایای حاده، گوشه های تیز، تداخل سطوح غیر مرتبط و احجام معلق است تا حس ناپایداری به مخاطب و استفاده کنندگان القاء شود.

واژگان کلیدی: دیکانستراکشن؛ معماری معاصر؛ غرب؛ ساختمانهای شاخص.

۱- دانشجوی کارشناسی معماری داخلی دانشگاه آزاد اسلامی، تهران

۲- دانشجوی کارشناسی معماری داخلی دانشگاه آزاد اسلامی، تهران مرکز

۳- استاد گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران مرکز

۱- مقدمه

مکتب دیکانستراکشن که از شاخه های مهم فلسفه پست مدرن است به بینش ساختارگرایی و تفکر مدرن نقد داشته است و زیرمجموعه پساساختارگرایی محسوب میشود. ژاک دریدا فیلسوف معاصر فرانسوی را می توان بنیانگذار مکتب فکری دیکانستراکشن دانست. به عقیده وی، "ما در یک دنیای چند معنایی زندگی می کنیم و هرکس معنای متفاوتی از پدیده های پیرامون خود دارد، همچنین تقابل های دوتایی نظیر روز و شب، گفتار و نوشتار، زشت و زیبا بریکدیگر ارجح نیستند و افراد با توجه به ذهنیت و تجربه خود آن ها را استنباط و برداشت می کنند". پتر آیزنمن معمار معاصر آمریکایی مباحث فلسفی دیکانستراکشن را وارد معماری نمود و معتقد است که معماری امروز باید شرایط ذهنی و زیستی امروز ما را منعکس کند. در این معماری شکل کالبدی به صورت یک مجموعه چند معنایی، الهام برانگیز و متناقض ارائه می شود که زمینه را برای تفسیر آماده می کند. در معماری دیکانستراکشن ساختمانها مستقل نیستند و هر بنایی با فضا و ساختار های اطراف خود تعریف می شود و با توجه به تفاوت و تزلزل با بناهای دیگر معنا و مفهوم می یابد. این معماری دارای ظرافتهای بصری بسیاری است که هرکس با توجه به استنباط خود و با تأمل به عمق مفاهیم آن دست می یابد. ویژگی های شاخص این سبک، ایجاد حس تعلیق و ناپایداری و تداخل احجام نا مرتبط با یکدیگر است. این پژوهش به منظور تشریح فلسفه دیکانستراکشن و وابستگی های بین فلسفه و معماری را نشان می دهد که با بررسی انواع ساختمان های شاخص موجود در غرب و چگونگی ساختار و اجزاء آن می توان به استخراج و ارزیابی رویکرد این نوع معماری پرداخت..

جدول ۱: معرفی نمونه موردی در سبک ملی

نمونه موردی			
بنا	معمار	شهر	الگو برداری از
آرامگاه فردوسی	کریم طاهرزاده بهزاد، اجرا حسین لرزاده	توس	آرامگاه کورو ش
کاخ شهربانی	قلیچ باقلیان، گابریل گورکیان نظارت فنی مهندس میرزا علیخان	تهران	کاخ آپادانا
بانک ملی ایران شعبه مرکزی	ه. هاینریش، اجرا استاد حاج حسین معمار	تهران	تخت جمشید

آرامگاه فردوسی، الهام گرفته شده از مقبره کوروش کبیر، به عنوان اولین ساختمانی که در این سبک ساخته شده شناخته می شود. در این مقاله قرار است به بررسی معماری باستان، معماری معاصر و به صورت تخصصی تر به سبک ملی و آرامگاه فردوسی به طراحی کریم طاهرزاده بهزاد در سال ۱۳۰۸-۱۳۱۱، شهر مشهد-توس، کاخ شهربانی اثر قلیچ باقلیان و گابریل گورکیان سال ۱۳۱۱-۱۳۱۶، تهران-میدان مشق و بانک ملی ایران شعبه مرکزی اثر ه.هاینریش سال ۱۳۱۲-۱۳۱۵، تهران-فردوسی، به عنوان نمونه موردی در این سبک پرداخته شود.

۲- سوال پژوهش

معماری دیکانستراکشن در ساختاری دیگر از آن چه که هست خود را نقد می کند و با محیط اطراف خود وارد گفتگو می شود. دیکانستراکشن کردن یک بنا به واسطه تفاوت هایش معنا پیدا می کند. به عبارتی دیگر در بینش دیکانستراکشن، آنچه که فاقد اهمیت است؛ دلیل خلق اثر نبوده بلکه بیننده و برداشت او است که دارای اهمیت است. چگونه می توان با ارزیابی رویکرد سبک معماری دیکانستراکشن در کشورهای غربی به شاخصه های این معماری دست یافت.

۱. دیکانستراکشن چیست؟
۲. معماری دیکانستراکشن چیست؟
۳. ساختمان های شاخص در غرب کدامند؟
۴. ویژگی های معماری دیکانستراکشن چیست؟

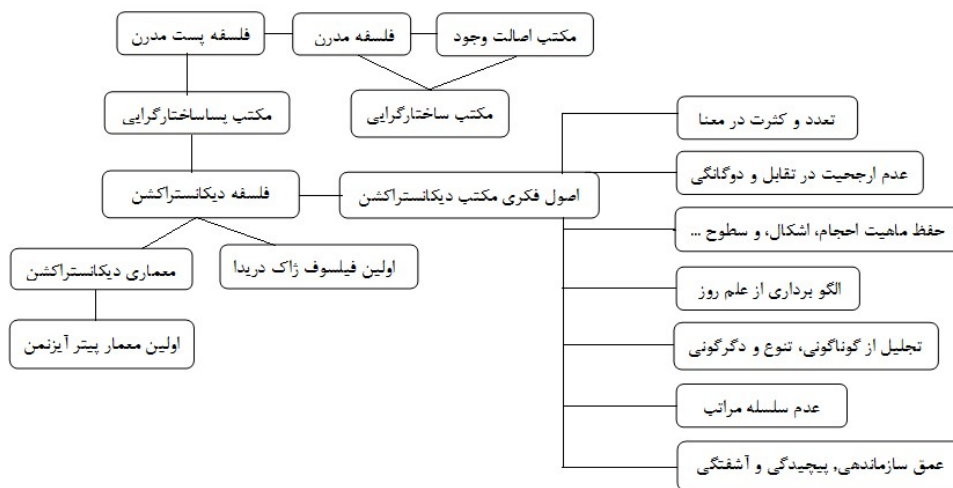
۳- مکتب دیکانستراکشن

مکتب دیکانستراکشن توسط ژاک دریدا فیلسوف معاصر فرانسوی بنیانگذاری شد. دریدا در سال ۱۳۱۳ در این ارتباط سه کتاب با عناوین گفتار و پدیده، نوشتار و تمایز و در باب گرماتولوژی منتشر کرد. (تقی زاده، ۱۳۹۱، ص ۳) در معماری دیکانستراکشن سعی بر این است که برنامه و مشخصات طرح مورد مطالعه و واریسی دقیق قرار گیرد. همچنین خودسایت و شرایط فیزیکی و تاریخی آن و محیط اجتماعی و فرهنگی ای که سایت در آن قرار گرفته نیز مورد بازبینی موشکافانه قرار میگیرد و در مرحله بعد تفسیرها و تاویل های مختلف از این مجموعه مطرح میشود. در نهایت کالبد معماری به صورتی طراحی میشود که در عین برآورده نمودن

خواسته های عملکردی پروژه تناقضات و تباینات بین موضوع اشاره شده در فوق و تفسیرهای مختلف از آن ارایه شود. لذا شکل کالبدی به صورت یک مجموعه چند معنایی ابهام برانگیز، متناقض و متزلزل ارایه می شود که خود طرح زمینه را برای تفسیر و تاویل بیشتر آماده میکند. آیزنمن در مقاله مرز میانی مینویسد: دوپهلو حقیقت را میشکافد و این امکان را میدهد که ببینیم حقیقت چه چیزی را سرکوب نموده است. (قبادیان، ۱۳۹۳) نظریه دیکانستراکشن جهان را به عنوان زمینه هایی از تفاوتها می دید و این تضادها را در معماری شکل می داد.

دیکانستراکشنیست ها عدم هماهنگیهای درون پروژه را در ساختمان و سایت نمایش می دادند و این نقطه آغاز پروژه آنها بود. شخصی که این مباحث فلسفی را وارد عرصه معماری نمود پیترایزنمن معمار معاصر آمریکایی است. آیزنمن نه تنها با مقالات و سخنرانیهای خود بلکه با فضاها، کالبدها و محوطه سازیهای متعددی که ساخته فلسفه دیکانستراکشن است را به صورت یکی از مباحث اصلی معماری در طی دهه هشتاد میلادی در آورد. (برادبنت، ۱۹۳۱، ۱۲) جان الس میگوید: "همه تلاشهایی که برای توضیح و تحلیل این واژه به کار رفته تا به حال ناکام مانده است. زیرا بحث از ماهیت و معنایی پیافکنی چیزی نیست جز نقض غرض". طرفداران این رویکرد معتقدند که این واژه را نمیتوان مانند سایر مفاهیم فلسفی به آسانی تبیین کرد زیرا شالوده شکنی خودگونه های منطقی جدید است و نمیشود از مقولات منطق سنتی مثل توصیف و تحلیل برای تبیین آن استفاده کرد.

خانم باربارا جانسون مترجم کتاب افشانش یادآور میشود که شالوده فکری را میتوان با واژه های نقد، نقادی و سنجش پیوند داد. اما در واقع نمیشود نقادی و شالوده شکنی را یکی به حساب آورد. زیرا نقادی کوششی فلسفی است و بر پایهی قطعیّت و کلام محوری استوار است. و در واقع هدف نقد تشخیص سره از ناسره و درست از نادرست بوده است و پیوسته با کلام و عقل و استدلال پیوند نزدیک دارد. بنابراین نقد و نقادی با «حال» سر و کار دارد اما شالوده شکنی به دنبال فهم و دریافت امور غیبی است و فراگرد شالوده شکنی به هیچ وجه خود را محدود به دو گانگی درست و نادرست نمیکند. و هیچ وقت به دنبال تکیه زدن به باورهای یقینی فلسفه نیست بلکه خواهان رویگرداندن از کلام محوری است. «بر خلاف نقد و نقادی که به نقش اساسی متافیزیک یعنی خردورزی و فهم ماهیات و جواهر معتدل تکیه دارد، شالوه شکنی از کلیات، معتدلات و ناکرانه مندیها چشم میپوشد و پیش پا افتاده ترین و حاشیه ایترین پدیده هایی که از نظر دور مانده اند را مورد توجه قرار میدهد. از این رو به اعتباری میتوان آن را «نقد نقد» شمرد و یا پرداختن به آنچه که نقد مورد غفلت قرار میدهد». (ضمیران، ۱۳۷۹: ۳۸) اصلی ترین بنیان شکل گیری دیکانستراکشن نقد متافیزیک حضور می باشد که سرتاسر تاریخ غرب را شکل بخشیده و بنیانی برای پرسش های اساسی فلسفی بوده است.



شکل ۱. پیدایش سبک دیکانستراکشن (نگارندگان)

این متافیزیک متکی بر حضور می باشد و پوشیده از مقولاتی دوقطبی است که همواره یکی از آن ها بر دیگری رجحان یافته و بخش دیگر یا در غیاب است یا حضوری با واسطه و کم رنگ دارد و یا به عبارتی دیگر این دوگانگی در سلسله مراتبی تحقق می پذیرد که در آن ارزش و اعتبار یک قطب بر قطب مقابل خود بیشتر است. دریدا سابقه این گرایش به حضور را در دوران افلاطون می یابد. (انصاری، ۱۳۸۳). بخش اعظم آراء و نظریات دریدا درباره ساختشکنی مطرح و ارایه شده اند. این آراء بر نظریه هایی مربوط به مدلول و یا دلالت، دال، نشانه، مفهوم یا معنی متمرکزند. " (کوپر، ۱۳۸۰: ۴۹۷) شالوده شکنی برخلاف حرکت هرمنوتیکی برای بازیابی و بازسازی معنای متن، عمل زیر سوال بردن ایمان به معنای متن است. این کار به واسطه یافتن لحظاتی در سبک زمان متن صورت میگیرد که در آن پیشفرض وحدت معنا شکست میخورد" (کونز، ۱۳۸۱: ۳۶۵) رویکرد دریدا به سنت فلسفه غرب را با توجه به دل بستگی دریدا به بازاندیشی وابستگی این سنت فکری به منطق اینهمانی و سست کردن پایه های این دل بستگی میدانند.

برخلاف آنچه در نگاه نخست به نظر می آید شالوده شکنی یک متن به معنای ویران کردن آن نیست، هدف از میان بردن شالوده نیست تا نشان دهیم که فاقد معناست. شالوده شکنی از ویرانی دور و به تحلیل متن نزدیک است. دریدا می گوید شالوده شکنی را نه می توان به یک روش تقلیل داد و نه به تحلیل... فراتر از نقد و ایده نقد می رود. هرچند بسیاری آن را به گونه ای منفی تاویل می کنند اما باید دانست که موردی منفی نیست (احمدی، ۱۳۸۰).

۴- معماری دیکانستراکشن

۴-۱- تاریخچه

علی رغم معماری مدرن که به ساده نگری فرم ها می پردازد، معماری دیکانستراکشن روی آوری به فرم های پیچیده و طرح آن هاست. شباهتی که بین معماران پست مدرن و دیکانستراکشن وجود دارد، این است که هر دو فرم های ساده و ترکیب های ساده مدرن را رد می کنند و در پی پیچیدگی در معماری هستند. اما تفاوت بزرگ این است که معماران دیکانستراکشن به هیچ عذر و بهانه ای عوامل و فرم های قدیمی را به معماری خود راه نمی دهد. نوشتار ابزار خوبی برای انتقال مفاهیم نیست و یک متن هرگز دقیقاً همان مفاهیمی را که در ظاهر بیان می کند، ندارد. متن به جای انتقال دهنده معنا، یک خالق است. به همین دلیل در بینش دیکانستراکشن، ما در یک دنیای چند معنایی زندگی می کنیم. هر کس معنایی و استنباطی متفاوت با دیگران از پدیده های پیرامون خود بیان می کند (jacques Derrida, 1985) مکتب فکری دیکانستراکشن توسط ژاک دریدا فیلسوف معاصر فرانسوی پایه گذاری شد. دریدا با ساختارگراها مخالف است و معتقد است وقتی ما به دنبال ساختارها هستیم، از متغیرها غافل می مانیم؛ فرهنگ و شیوه های قومی هر لحظه تغییر می کنند پس روش ساختار گراها نمی تواند صحیح باشد. تقابل های دو تایی موضوع دیگری است که دریدا نقد کرده است، تقابل های دو تایی همچون روز و شب، مرد و زن، ذهن و عین، گفتار و نوشتار، زیبا و زشت، نیک و بد همواره در فلسفه غرب مطرح بوده است. از زمان افلاطون تا کنون همواره یکی بر دیگری برتری داشته است، ولی به نظر دریدا هیچ ارجحیتی وجود ندارد (قبادیان، ۱۳۸۱).

نظریه دیکانستراکشن جهان را به عنوان زمینه هایی از تفاوت ها می دید و این تضادها را در معماری شکل می داد. دیکانستراکشنیست ها عدم هماهنگی های درون پروژه را در ساختمان و سایت نمایش می دادند و این نقطه آغاز پروژه آنها بود شخصی که این مباحث فلسفی را وارد عرصه معماری نمود پیترایزنن معمار معاصر آمریکایی است. آیزنمن نه تنها با مقالات و سخنرانی های خود بلکه با فضاها، کالبدها و محوطه سازی های متعددی که ساخته فلسفه دیکانستراکشن است را به صورت یکی از مباحث اصلی معماری در طی دهه هشتاد میلادی در آورد. (برادبنت ۱۳۷۵) هیچ معماری به اندازه آیزنمن معماری را به فلسفه نزدیک نکرده است. او کار های بزرگی را با وام گرفتن از فیلسوفان اروپایی به انجام رساند. از نظر آیزنمن معماری پر از ظرافت های تناقض گراست. در معماری او استعاره جایگاهی خاص دارد. بر همین اساس است که معماری آیزنمن پر از ظرافت های بصری است که بدون تاویل نمی توان به عمق مفاهیم آن دست یافت (بانی مسعود، ۱۳۸۸).

۴-۲- ویژگی های معماری دیکانستراکشن

دیکانستراکشن در فارسی به ساختارزدایی، شالوده شکنی، واسازی، بنیان فکنی، ساختار شکنی و بن فکنی ترجمه شده است. به دلیل متفاوت بودن تعریف دیکانستراکشن نمی توان تعریف دقیقی از این سبک داشت، زیرا هر تعریفی از دیکانستراکشن می تواند متغیر با خود دیکانستراکشن تفسیر و برداشت شود. گاهی به نظر می رسد که بیان اینکه دیکانستراکشن چه چیزی است که هست؛ آن گونه که دریدا اظهار کرده است، دی کاستراکشن نه یک نقد، نه یک روش، نه یک اقدام و نه یک عملیات است. دیکانستراکشن بسته ای است در درون، هیچی نیست بلکه یک گشودگی به سوی دیگری است (jacques Derrida, 1985) دیکانستراکشن سبکی نوین در معماری است، فرم ساختمان متفاوت و ساختار شکن بوده و اصطلاحاً ساختمان فرمی عجیب و غریب دارد؛ باتوجه به گفته های پیشین در مورد سبک دیکاستراکشن با بررسی این سبک متوجه این خواهیم شد که معماری بنا با معماری بنا های دیگر متفاوت بوده و حالتی خطی و متقارن در آن دیده نمی شود.

ویژگی های سبک معماری دیکانستراکشن:

- ایجاد احساس تعلیق، ناپایداری و پویایی
- استفاده از سطوح و خطوط مورب و کج و معوج
- همجواری نماد های نامربوط در کنار یکدیگر
- تداخل احجام و سطوح معلق در یک ترکیب هنرمندانه

۳-۴- شکل‌گیری معماری دیکانستراکشن در غرب

از آنجایی که نظریات دریدا در مقیاس گسترده در زمینه‌های فلسفه، معماری، هنر و موسیقی تأثیرات قابل ملاحظه‌ای داشته است، لذا در اواخر دهه ۱۹۸۰ میلادی تئوری‌های دریدا توسط معمار سرشناس آمریکایی پیترایزمن در قالب شیوه‌ای از معماری به دنیا معرفی شد. افول معماری مدرن قرن بیستم زمینه‌ای را فراهم آورد که این سبک در مدت کوتاهی جایگاهی والا پیدا کند و معماری معاصر غرب را دچار تغییرات و دگرگونی اساسی در فضا و کالبد آن کند. به اعتقاد آیزمن معماری در هر زمان و مکان باید اکونیت داشته باشد و متعلق به زمان و مکان حاضر باشد. از جمله طراحی‌های آیزمن خانه‌های برینستون نیوجرسی و مرکز هنرهای تجسمی وکسندر در شهر کلومبوس آمریکا می‌باشد. از دیگر معماران این سبک می‌توان از فرانک گهری نام برد که موزه و تئاتر هوافضا در لوس آنجلس آمریکا، خانه فرانک گهری در کالیفرنیا، خانه فمیلین در کالیفرنیا و دانشکده هنر در شهر تولیدو آمریکا از طراحی‌های وی می‌باشد. با این حال معماری دیکانستراکشن به عنوان یک سبک فراگیر و جهانی عمر نسبتاً کوتاهی داشت و از حدود یک دهه فراتر نرفت ولی تأثیر شگرف و بنیادین بر شیوه طراحی و نوع بازنمایی معنی و تفسیر در حوزه معماری داشت.

۴-۴- بررسی نمونه‌های موردی سبک دیکانستراکشن

با توجه به طرح‌ها و پروژه‌هایی که در دهه ۱۹۷۰ در زمینه معماری دیکانستراکتیویستی ارائه شده بود، این دهه حائز اهمیت می‌باشد. این اهمیت با توجه به طرح‌ها و پروژه‌های معماری وار "ماسیمو اسکولاری" که ساختمان‌هایی قطعه قطعه و ناپایدار است و گروه طراحان "او.ام.ای" که شامل ساختمان‌های ناهمگن و منفصل بوده‌اند، می‌باشد. تأثیر دو گرایش هنری و معماری اوایل قرن بیستم شامل "کانستراکتیویسم" و "دستیل" در آثار معماری دیکانستراکتیویستی مشهود است. پیترایزمن در خانه‌هایی که با شماره‌های رومی نام گذاری شده‌اند، همین قطعه قطعه کردن را با برداشتی متفاوت از معماران و هنرمندان ارائه کرده است. (اقبال، ۱۳۸۶)

۴-۴-۱- طراحی خانه‌های آیزمن

پیترایزمن خانه شماره ۱ را بین سال‌های ۱۹۶۹ و ۱۹۷۰ در برینستون نیوجرسی با توجه به مفاهیم دیکانستراکشن طراحی و اجرا نمود. ایده طرح بر اساس رها نمودن روابط و ساماندهی فضاها از محدودیت‌های کارکردی آن صورت گرفته است. در سال ۱۹۷۲ آیزمن خانه شماره ۶ را با هدف از بین بردن عملکرد طراحی نمود. او در طرح این خانه قصد پاسخگویی به هیچ نیاز خاصی را ندارد. و بر این اساس با طراحی راه پله‌ای قرمز رنگ که هیچ عملکردی نداشت دنبال هدفی بود که ایده‌های اصلی زندگی را "دیکانستراکت" نماید. (بانی مسعود، ۱۳۸۸) صفحات افقی و عمودی گویا یکدیگر را قطع نمی‌کنند و حجم کلی از قطعاتی مجزا تشکیل شده است. (اقبال، ۱۳۸۶)



شکل ۲- خانه شماره ۶ /
(مأخذ: سایت دست انداز)



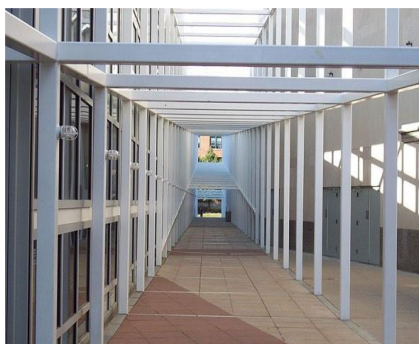
شکل ۳- مرکز هنرهای تجسمی وکسندر، پیترایزمن، آمریکا. (1982، 89) (مأخذ: سایت موسسه پایا)

۴-۴-۲- مرکز هنرهای تجسمی وکسندر

این مرکز در شهر کلومبوس آمریکا بین سال‌های ۱۹۸۲ و ۱۹۸۹ طراحی و ساخته شد. سایت این مجموعه در قسمت شرقی دانشگاه، ورودی اصلی دانشگاه اوهایو قرار دارد. آیزمن از آنجاییکه شهر کلومبوس نقشه‌ای شطرنجی دارد، آیزمن در شرح پروژه با اشاره به سایت عنوان نمود که محوطه دانشگاه با شبکه دیگری از شبکه شهر تقریباً ۱۲٫۵ درجه منحرف شده است. (بانی مسعود، ۱۳۸۸) این ساختمان نه تنها اولین سازه عمومی آیزمن، بلکه یکی از اولین ساختمان‌های حقیقی ساخته شده از معماری دیکانستراکشن بوده است. (قبادیان، ۱۳۸۱)

آیزمن به نمایش قطعات ساختار سازه و اعوجاج ساختمان می‌پردازد و به ساختار شکنی یک سازه منسجم پرداخته و آن را با ترکیبی نو و آشفته در کنار هم قرار می‌دهد. علاوه بر این‌ها بر فضا‌های داخلی و سلب و شفافیت از طریق فرم تأکید داشته که می‌تواند از طریق ستون‌ها، چارچوب‌ها و یا صورتهای دیگر موکد گردد. (اقبال، ۱۳۸۶) داربست‌های اطراف ساختمان به آن

شفافیت و عمق خاصی از فضاسازی می بخشند و در عین حال ساختمان را گویی نیمه تمام و در حال ساخت نشان می دهند. (اقبال، ۱۳۸۶) چارچوب، مرکز وکسنر و محوطه دانشگاه را به آن سوی شهر پیوند داده و شبکه شهری را به آن متصل می کند. (اقبال، ۱۳۸۶)



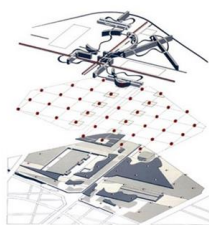
شکل ۵- چارچوب های مرکز وکسنر (مأخذ: مقاله بررسی میزان تأثیرگذاری سبک دیکانستراکشن)



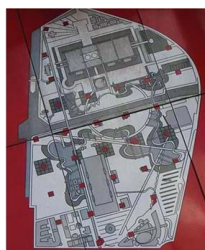
شکل ۴- نمایش داربست های مرکز وکسنر (مأخذ: سایت موسسه پایا)

۴-۴-۳- پارک دو لا ویلت چومی

یکی از مهمترین کار های برنارد چومی طرح پارک دو لا ویلت پاریس است که بین سال های ۱۹۸۲ و ۱۹۹۷ اجراء شد. چومی به تاسی از تقابل های دریدا در شرح ایده پروژه بیان می کند: « پروژه پارک دو لا ویلت را می توان تضاد، پراکندگی، دیوانگی و بازیگوشی به ترتیب در مقابل وحدت، تدبیر، و چاره اندیشی دانست » طرح پارک از روی هم قرارگیری سه سیستم منظم کاملاً متفاوت، نقاط، خطوط، و سطوح تشکیل می شود که هر کدام در درون خود کامل است ولی وقتی روی هم قرار می گیرند تأثیر متقابلی بر یکدیگر دارند. گاهی شدیداً با یکدیگر برخورد می کنند، در یکدیگر تداخل می یابند، و یکی در برابر دیگری تحریف می شود، گاهی نیز به هم می پیوندند و همسان می شوند، و بدین ترتیب یکی دیگری را تقویت می کند. ۲۷ حجم مکعب شکل از فولادی به رنگ قرمز، سیستم نقطه ها را به وجود می آورند که در شبکه شطرنجی پارک به فاصله



شکل ۸- پارک دو لا ویلت، دیاگرام روابط (مأخذ سایت مهندسین)



شکل ۷- پارک دو لا ویلت، چومی، پلان احجام (مأخذ: سایت مهندسین)



شکل ۶- پارک دولاولیت، برنارد چومی، پاریس. (۱۹۸۲-۹۷) (مأخذ: سایت توریسم)

۴-۴-۴- ایستگاه آتش نشانی شهر دانشگاهی ویترا

یکی از موفقترین کارهای زها حدید ایستگاه آتش نشانی است که در بین سال های ۱۹۹۰ و ۱۹۹۳ در آلمان ساخته شد. مهمترین مسئله ای که حدید در آغاز این پروژه با آن درگیر بود چگونگی گسترش طرح در سایت و نحوه همجواری آن با بنا های اطراف بود، سازماندهی و هندسه ساختمان در هماهنگی کامل با هندسه سایت شکل گرفته است. ساختار طرح به صورت یک سری دیوارهای خطی و لایه لایه شکل گرفته است. فضاهای میان دیوار ها با توجه به ضرورت های کاربردی سوراخ شده و در نظم و هماهنگی خاصی دوباره سامان یافته اند. ساختمان از بتن ساخته شده و ورودی آن در فصل مشترک دیوار هایی که متناسب با ایده طرح، بخشی شکسته و بخشی خمیده شده اند، قرار گرفته است. (بانی مسعود، ۱۳۸۸)



شکل ۹- ایستگاه آتش نشانی، زها حدید، آلمان، ویترا، (۹۰-۱۹۹۳) (مأخذ: سایت بلاگفا)

۵- نتیجه گیری

در معماری دیکانستراکشن کالبد معماری به صورتی طراحی می شود که در عین برآورده نمودن خواسته های عملکردی پروژه، تناقضات و تباينات و تفسیر های مختلف از آن ارائه شود. لذا شکل کالبدی به صورت یک مجموعه چند معنایی ابهام برانگیز، متناقض و متزلزل ارائه می شود که خود طرح زمینه را برای تفسیر و تأویل بیشتر آماده می کند. دوتایی هایی مانند نظم و بی نظمی و تناسب و بی قوارگی از جمله دوتایی های جالب در این معماری است. عدم رعایت تقدم پلان بر نما در چیدمان مدارک معماری پروژه های دیکانستراکتیویستی به نوعی دیکانستراکت کردن این دوتایی سلسله مراتبی است. معماری دیکانستراکشن علاقه مند به سطوح با زوایای حاده، گوشه های تیز، تداخل سطوح غیر مرتبط و احجام معلق است تا حس ناپایداری به مخاطب و استفاده کنندگان القاء شود. همانگونه که آیزنمن در طراحی مرکز هنر های تجسمی و کسنر به ساختار شکنی یک سازه منسجم پرداخته و با ترکیبی نودر کنار هم قرار می دهد. برنارد چومی در طراحی پارک دولاویل با الهام از تقابل های دریدا به تضاد و پراکندگی در مقابل وحدت و تدبیر می پردازد و از سه سیستم منظم نقاط، خطوط و سطوح طوری در طراحی استفاده می کند که گاهی با یکدیگر تداخل یا برخورد، تأثیر متقابل و یا به هم پیوستن را دارند. زها حدید در طراحی و معماری ایستگاه آتشنشانی با ایجاد هماهنگی بین هندسه ساختمان و سایت، ساختار طرح را به صورت یک سری دیوار های خطی و لایه لایه درآورده است که بخشی شکسته و بخشی خمیده می باشد. دیکانستراکشن در معماری منتج به نسل جدیدی از معماران و معماری بوده است که می توان گفت جنبش دیکانستراکتیویستی دیدگاه هارا درباره معماری دگرگون کرد و چیزی که از آن به جا مانده است ایده های معماری است که در حال حاضر عادی تلقی می گردد. درعین حال یافته های پژوهش نشان می دهد که معماری دیکانستراکشن دارای ویژگی های خاصی است که می تواند راهگشای اصولی و مناسب برای معماری معاصر جهان باشد، همانگونه که در سال های پس از آن به عنوان پیش زمینه معماری فولدینگ و معماری پیدایش کیهانی بوده است.

منابع

۱. احمدی، ب. ۱۳۸۰. ساختار و تاویل متن (چاپ سیزدهم)، نشر مرکز.
۲. اقبالی، ر. ۱۳۸۶. "ریشه های دیکانستراکتیویسم در فلسفه، هنر و معماری" نشریه هنر های زیبا، دوره ۳۰، شماره ۳۰.
۳. انصاری، ح. ۱۳۸۳. تأثیر آراء و اندیشه های دریدا بر معماری، نشریه هنر های زیبا، شماره ۱۸.
۴. برادبنت، جفری. ۱۳۷۵. واسازی: راهنمای دانشجویان، ترجمه منوچهر مزینی، شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری، تهران.
۵. بانی مسعود، الف. ۱۳۸۸. معماری معاصر ایران (چاپ سوم)، نشریه هنر معماری قرن.
۶. تقی زاده، ک. ۱۳۹۴. نقد و معرفی معماری دیکانستراکشن (چاپ دوم)، انتشارات دانشگاه تهران.
۷. قبادیان، و. ۱۳۹۳. مبانی و مفاهیم معماری معاصر غرب (چاپ سیزدهم)، نشر دفتر پژوهش های فرهنگی.
۸. ضمیران، م. ۱۳۷۹. ژاک دریدا و متافیزیک حضور (چاپ پنجم)، انتشارات هرمس تهران.
9. Derrida, Jacques (1985), Letter to A Japanese Friend, in, Wood, D. and bernasconi, R. Eds. Derrida and Difference, parousia, New York.
10. Derrida, Jacques (1973), Speech and Phenomena and Other Essays on
11. Husserl's Theory of Signs, Trans., David B. Alison, Northwestern University Press, Evanston
12. Johnson, Barbara,(1981), The Critical Difference, Macmillan, London.

